

پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی

نوشته

مرضیه پیراوی ونگ

www.ketab.ir

سرشناسه	: پیراوی ونک، مرضیه، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی / مرضیه پیراوی.
مشخصات نشر	: آبادان: پرسش، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص.
شابک	: 1 - 65 - 8687 - 964 - 978 ISBN
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: واژه نامه
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: مرلوپونتی، موريس، ۱۹۰۸ - ۱۹۶۱ م.
موضوع	: Merleau - Ponty, Maurice
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ب ۹۴۴ / ب ۲۴۳۰
رده بندی دیویی	: ۱۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۹۷۶۰۲



نشر پرسش

مرضیه پیراوی و نیک

پدیدارشناسی نزد مرلپوئنتی

امور زیکی: لیتوگرافی یویا

چاپ: چاپخانه دانا

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹

شابک ۱ - ۶۵ - ۸۶۸۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 8687 - 65 - 1

نشر پرسش - آبادان - بریم - میدان المی - ساختمان آروند - تلفن ۲۳۳۵۰۲۵

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش - اصفهان - صندوق پستی ۲۱۶ - ۸۱۷۲۵

E-mail: porsesh.pub @ Gmail.com

info @ porsesh / pub. com

www. porsesh - pub. ir

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

درآمد	۹
فصل اول: جنبش پدیدارشناختی موسول	۱۵
فصل دوم: جایگاه مرلوپونتی در جنبش پدیدارشناختی	۲۷
۱. عمده‌ترین آثار فلسفی	۲۹
۲. جایگاه مرلوپونتی در بین پدیدارشناسان و اکزیستانسیالیست‌ها	۳۱
۳. رابطه فکری مرلوپونتی و سارتر	۳۸
۴. رابطه سیاسی مرلوپونتی و سارتر (مارکسیسم)	۴۲
۵. حسب احوال مرلوپونتی	۴۸
۶. آثار مرلوپونتی	۴۹
فصل سوم: دیدگاه مرلوپونتی درباره تأویل، معنابخشی، تأمل	۵۱
۱. تأویل	۵۱
۲. معنابخشی یا حیث التفاتی	۵۶
۳. تأمل	۶۲
فصل چهارم: تن، وحدت روان‌تنی	۶۷
۱. تن	۶۷
۲. تأثیر مکتب گشتالت بر مرلوپونتی	۷۰
۳. نظر سارتر در مورد تن	۷۱

۷۲	۴. تأثیر گابریل مارسل بر مرلوپونتی در زمینه وحدت روان - تنی
۷۳	۵. دیدگاه هوسرل (دوره متأخر) درباره تن
۷۵	۶. رفتار به عنوان "شیوه وجودی"
۷۶	۷. وجود فردانی
۷۷	۸. سوژه تجسّد یافته
۸۱	۹. نظر هیدگر درباره تن
۸۳	فصل پنجم: ادراک حسی
۸۳	۱. احساس از دیدگاه برخی فلاسفه
۹۳	۲. نظر مرلوپونتی درباره ادراک و مسائل مربوط به آن
۹۳	۳. اولویت ادراک
۹۷	۴. نقد دو مکتب اصالت عقل و اصالت تجربه
۱۰۰	۵. نقش حواس
۱۰۳	۶. ابزار یا متعلق ادراک
۱۰۶	۷. هم‌نقوذي کیفیت‌های محسوس
۱۰۹	۸. "خودآهنگی معنا"
۱۱۰	۹. تماس از راه دور با هستی
۱۱۵	فصل ششم: خودهای دیگر - عالم بشری (اجتماعی)
۱۱۵	۱. خودهای دیگر
۱۱۹	۲. بین ذهنی
۱۲۵	۳. نقد و بررسی نظر پیازه درباره جهان بین‌الذهانی از سوی مرلوپونتی
۱۲۸	۴. مقایسه نظر مرلوپونتی با سارتر
۱۳۲	۵. زبان
۱۳۷	۶. رابطه فیلسوف و فلسفه با زبان (سخن فلسفی)
۱۳۹	فصل هفتم: کوگیتو
۱۳۹	۱. کوگیتوی دکارتی و نتایج حاصله

۱۴۳	۲. موضع‌گیری مرلوپونتی در برابر کوگیتوی دکارت
۱۴۶	۳. معانی مختلف "می‌اندیشم" از دیدگاه مرلوپونتی
۱۴۸	۴. تفسیر جدید مرلوپونتی از کوگیتو و انتقادات وارد بر کوگیتوی قدیمی
۱۶۰	۵. نظر برخی مفسران مرلوپونتی درباره تفکر او
۱۶۴	۶. تأثیر مرلوپونتی از پاسکال
۱۶۷	فصل هشتم: زمانمندی
۱۶۷	۱. نظر قائلان به مکاتب اصالت عقل و اصالت تجربه درباره زمان
۱۷۰	۲. تأثیرپذیری مرلوپونتی از هایدگر در مسأله زمان
۱۷۱	۳. زمان از نظر مرلوپونتی
۱۷۳	۴. ویژگی تقرر ظهوری زمان و سوژه زمانمند
۱۸۵	فصل نهم: آزادی
۱۸۵	۱. رد مذهب جبر و نظریه آزادی مطلق
۱۸۷	۲. آزادی مشروط
۱۹۲	۳. مقاصد صریح، مقاصد عام
۱۹۶	۴. انسان‌گره تمام ارتباطات
۲۰۱	فهرست اصطلاحات
۲۰۵	توضیح برخی از واژه‌ها
۲۱۳	فهرست منابع
۲۱۵	نمایه کتاب

درآمد

پیش از ورود به اصل مبحث لازم است به نکاتی چند که باعث ایجاد مؤانست بین خواننده و موضوع مورد نظر می شود، بپردازیم. قبل از هر چیز باید متذکر شد که ورود به وادی تفکر مستلزم آشنایی با آراء متفکران در ادوار مختلف است. حوزه های مختلفی در عرصه علم و معرفت وجود دارد که شرط لازم در نقد و بررسی آنها، آشنایی با اصول و مبانی فکری ایشان است.

یکی از حوزه های قابل تأمل، مسائل و دغدغه های فلسفه عصر حاضر است که آشنایی و درگیر شدن با آنها موجب گشوده شدن راهی برای پاسخگویی به آنهاست.

یکی از فیلسوفان اگزیستانس که سهم بسیاری در فلسفه معاصر دارد و در این حیطه تلاش بسیار داشته، موریس مرلوپونتی فرانسوی است که در عین حال نسبت به نظرات مهمی که ارائه داده، گمنام است. همچنین معدودند کسانی که تفکر این فیلسوف را به طور کامل مطالعه کرده یا در مورد او چیزی نوشته باشند. در این مجال تلاش می شود تا خطوط کلی افکار مرلوپونتی به اجمال به رشته تحریر درآید و تا حدودی مسیر کلی و اساسی فلسفه وی در ذهن خوانندگان ترسیم گردد. البته این نخستین گام است. لازم به ذکر است که در مورد فلاسفه جدید، خاصه فیلسوف مورد نظر، منبع فارسی مستقلی که به او پرداخته باشد، وجود ندارد و اگر هم در مورد او در کتب فلسفی چیزی ترجمه و یا تحریر شده.

بسیار مختصر و در حد اشاره است. این کمبودها و مشکلات، برداشتن نخستین گام را مشکل می‌سازد.

موریس مرلوپونتی یکی از پدیدارشناسان متأخر است که در عین حال از پیروان مکتب اگزیستانسیالیسم نیز به‌شمار می‌رود. او در تفکر خود تحت تأثیر آراء و اندیشه‌های هوسرل و برگسون قرار گرفت و در صدد بود تا افکار آنها را با فلسفه هایدگر آشتی دهد. تا از این طریق نواقص موجود در مکاتب پیشین (قائلان به مکاتب اصالت عقل و اصالت تجربه) را مرتفع سازد. به جرئت می‌توان گفت: مهم‌ترین عاملی که مرلوپونتی را بر آن داشت تا جهت فکریش را در این سمت سوق دهد، دوگانه‌انگاری موجود در اندیشه پیشینیان است.

"موجود فی العالم" (در عالم بودن) تأثیری است که مرلوپونتی از هوسرل دوره متأخر پذیرفته و با طرح درگیری و تعهد سوژه به عالم، خواسته تلازم و وابستگی بین عالم و سوژه را بیش از پیش روشن نماید. در واقع، "کون فی العالم" موضوعی است که بیش از هر چیز دیگر توجه او را به خود مشغول داشته است. از سوی دیگر، مرلوپونتی با طرح واحد روان-تنی یا به عبارتی سوژه-تن یافته یا تن آگاه، در نظر دارد به هر گونه دوگانه‌انگاری در این زمینه پایان دهد. حتی سیمای اُبژه در تفکر وی کاملاً متفاوت با آن چیزی است که در دیدگاه قائلان به مکتب اصالت عقل و اصالت تجربه می‌یابیم. در حقیقت، در تفکر خویش در پی آن است تا با روشن ساختن نحوه وجود انسان در عالم و بررسی چگونگی ایجاد ادراک از عالم، به هر گونه دوگانه‌انگاری چه در زمینه سوژه و اُبژه و چه در زمینه تن و آگاهی (روان و تن) خاتمه بخشد. مرلوپونتی با تأمل در "کون فی العالم" بر آن است که سیمای انضمامی عالم را بدان بازگرداند.

یکی از ویژه‌ترین نکات درباره پدیدارشناسی مرلوپونتی، عبارت است از تلاش او برای اینکه پدیدارشناسی را از مقطع آگاهی محض به جهان زندگی عینی و ضمنی منتقل سازد. در این حرکت، بحث از آگاهی متجسد و اجتماعی بودن انسان از جمله مواردی است که بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد.

از آنجا که مباحث فلسفی مرلوپونتی در مورد "ادراک" و "کون فی العالم" در

کتاب "پدیدارشناسی ادراک حسی"^۱ جمع آمده، این عمده‌ترین اثر او به عنوان مرجع اصلی در این تحقیق مورد استناد واقع شده است و به همین دلیل ما به پیروی از مفسران آثارش (اشپیگلبرگ، کریستوفر مکن، کلن برنارد، جان لیچ و ...) سعی کرده‌ایم تا نظم و ترتیب عناوین و موضوعات مندرج در کتاب مذکور را رعایت کنیم. آنچه به پیروی از مرلوپونتی در این تحقیق دنبال شده، نقد نظر قائلان به مکتب اصالت عقل و اصالت تجربه در ابتدای هر بحث است.

اندیشه هوسرل به عنوان مؤسس مکتب پدیدارشناسی که تأثیر به‌سزایی بر شاگردان و پیروانش داشته، در اولین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این باره می‌توان از اصل "رجوع به خود اشیاء"، "حیث التفاتی" (تلازم مُدرک و مُدرک) و نیز عمده‌ترین اصولی که مربوط به آخرین دوره تفکر فلسفی هوسرل است، یعنی "عالم حیات"، "بین‌ذهمی" و "تفکر انتقادی - تاریخی" نام برد.

فصل دوم به "جایگاه مرلوپونتی در نهضت پدیدارشناختی" اختصاص یافته است. آنچه در این مجال مورد بررسی قرار می‌گیرد، نحوه آشنایی او با مکتب پدیدارشناسی و آگزستانسیالیسم و بررسی آثار عمده او و تفاوت و تشابه دیدگاه او در برخی اصول فلسفی با دیگر فلاسفه پدیدارشناس و آگزستانسیالیست است.

مبحث سوم به بررسی سه مقوله‌ای می‌پردازد که ما برای نخستین بار نام این سه اصل را در تفکر هوسرلی مشاهده می‌کنیم؛ اما مراد مرلوپونتی از "تأویل"، "التفات" (حیث التفاتی) و "تأمل"، آن چیزی نیست که در تفکر هوسرل می‌یابیم. به‌طور خلاصه می‌توان گفت تأویل در تفکر مرلوپونتی نقشی را که در فلسفه هوسرل داشت، ایفاء نمی‌کند. در تأویل مورد نظر هوسرل، عقیده یا ایمان خود به جهان را موقتاً باز می‌گیریم و از حکم درباره وجود چنین جهانی خودداری می‌کنیم؛ که این خود، وسیله‌ای است در جهت نیل به "من محض" یا "سوره استعلایی". اما تأویل مورد نظر مرلوپونتی بر وجود بشری یا بشر در جهان و طرق

زیستن محتمل و واقعی او، متمرکز می‌شود و به همین خاطر است که مرلوپونتی تأویل را مربوط به رویهٔ اگزیستانسیالیستی (هیدگر) می‌داند تا پدیدارشناسی استعلایی. مبحث "معنابخشی" در جهت فاش ساختن این حقیقت است که جهان مهد معانیهاست و از قبل حاضر و آماده است، پیش از هر گونه تفسیر علمی و یا تأملی از جانب ما. در این بخش به پیروی از هوسرل، الثفات به دو قسم "معنابخشی" مورد نظر افعال و "معنابخشی" عملی و مؤثر، که این مورد اخیر برای مرلوپونتی حائز اهمیت به سزایی است، تقسیم می‌گردد. در فلسفهٔ مرلوپونتی "تأمل" به معنای واقعی کلمه تأمل در امری است که به اندیشهٔ مفهومی در نیامده یا به عبارتی، نااندیشیده (Unreflected) باقی مانده است. این تأمل در حقیقت بازگشت به مبادی و ریشه‌هاست.

تن، وحدت روان - تنی، عنوان فصل سوم است. بنابه قول مفسران آثار مرلوپونتی، یکی از ابتکارات این فیلسوف، ارائهٔ نقش متمایز تن در ادراک حسی است. مرلوپونتی با هر نحله‌ای که به نوعی معتقد به جدایی بین تن و روان است، مخالفت می‌کند و سوژه را یک کل یا گسنتالت می‌داند نه صرف احساس یا آگاهی محض. به عبارتی از نظر او سوژه ادراک حسی، یک آگاهی تن یافته است نه آگاهی محض یا تن منفعل.

چهارمین بخش به مهمترین مسأله که همان "ادراک حسی" است، اختصاص می‌یابد. مخالفت با هر گونه سوژکتیویسم و ائزکتیویسم افراطی در مبحث ادراک حسی به وضوح روشن می‌گردد. او برای از بین بردن هر گونه تقابلی بین سوژه و ائزه، اصول عمده در ادراک حسی را به طور کامل تبیین می‌کند و با عنوان کردن این مطلب که ادراک حسی دسترسی یا تماس مستقیم ما با عالم است و یا به عبارتی، لایهٔ اصلی و مقدماتی شناخت ماست، اصل "اولویت ادراک" را روشن می‌سازد. در واقع نخستین رویارویی ما با عالم که سبب دستیابی ما به معانی و گشودگی ما بر عالم می‌شود، از طریق ادراک حسی است.

"خودهای دیگر" و "عالم اجتماعی" عنوان بحث پنجم است که به بررسی طریقهٔ دستیابی "من" به "من‌های" دیگر می‌پردازد. من در "تن‌های" دیگر امتداد

اعجاب آور مقاصد خود را می یابم و از آنجا که خود یک واحد روان - تنی هستم، به این حقیقت در مورد دیگران می رسم که آنها نیز همچون من یک کل یا گشتالت هستند و در عالم اند. زمینه مشترک یا به عبارتی عالم مشترکی که در آن به دنیا می آییم و با دیگران "همبودی" و "همزیستی" می یابیم و بر دیدگاه های یکدیگر تأثیر و تأثر می گذاریم، "عالم حیات" نام دارد. زندگی انسانها در این عالم شکل می گیرد. در این مبحث نقش "زبان" به عنوان عامل اساسی در ایجاد ارتباط بین "من" ها مشخص می گردد. مرلپونتی در این بخش وظیفه خود را آشکار ساختن روابط تنگاتنگ بین من های حاضر در عالم و تبیین چگونگی این ارتباط و نسبت می داند.

در بخش ششم با عنوان "کوگیتو"، کوگیتوی مورد نظر دکارت مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و از کوگیتوی دیگری با عنوان کوگیتوی جدید (که ایرادات قبلی را نداشته باشد) نام می برد. کوگیتویی متعهد به عالم و جدا ناپذیر از ویژگی "کون فی العالم". پایان دادن به هر گونه دوگانه انگاری بین سوژه و اُبژه، بین جسم و تن با طرح سوژه متجسد در عالم، هدف نهایی فلسفه مرلپونتی است.

هفتمین فصل به مبحث "زمانمندی" می پردازد که در این بحث نویسنده متأثر از هایدگر است، تا آنجا که در اولین جمله از این بخش به پیروی از هایدگر زمان را معنای وجود می داند و همچون هایدگر بر اساس زمانمند بودن سوژه و جدا نبودن سوژه و زمان خاصیت "تقرر ظهوری" یا "از خود به در شدن" سوژه را به معنی خروج از خود به منظور رسیدن به عالم توجیه می نماید. مسأله ای که دیدگاه او را از هایدگر متمایز ساخته، امتیاز و رُجحانی است که برای "حال" یا "وضع موجود" قائل است.

آخرین و یا به عبارتی فصل هشتم این مجموعه به تحقیق در مورد "آزادی" می پردازد. از آنجا که سوژه، سوژه ای متجسد است و در عالم شکنی دارد، پس در "موقعیت" است یا به عبارتی دقیق تر سوژه ای دارای "موقعیت" است و همچون سوژه یا لُئفسه سارتر نمی تواند مطلقاً آزاد عمل کند. بنابر تقسیمی که مرلپونتی بین "مقاصد عام و ضمنی" که مربوط به ساختارهای کلی عالم است و "مقاصد

صریح و سریع "که مربوط به تصمیمات من است انجام می دهد. من تنها در محدوده خودم و در مقاصد صریح خود می توانم آزاد باشم، اما آزادی من در قلمرو مقاصد عام نمی تواند اعمال قدرت کند. مرلوپونتی معتقد است که اگر قرار است همچون سارتر هر عمل از جانب لُفْسِه (آگاهی) را آزادی بنامیم و یا به عبارت دیگر، آزادی را در مورد بشر مطلق تلقی کنیم، اصلاً آزادی ای وجود ندارد. آزادی در فعل و کنش تجلی و تحقق می یابد و اگر هر چیزی از ناحیه لُفْسِه نشان از آزادی است این چیزی جز دامن زدن به دوگانه انگاری سستی نیست. پس آزادی، آزادی مشروط است. چون مربوط به یک موجود متجسد است که نمی تواند مستقل از گذشته و آینده خود و جدا از موقعیتی که در آن قرار دارد باشد.

به طور خلاصه باید گفت: در تفکر مرلوپونتی، "عالم" نقش بنیادین دارد. او در جای جای فلسفه اش به تبیین نسبت "عالم" با ادراک، عالم اجتماعی، کوگیتو، زمانمندی، آزادی می پردازد. هستی ساحت وسیعی است که سهم انسان از آن، بودن در عالم (کون فی العالم) است. هستی من یعنی "بودن در عالم".